

[مقدمه واجب 1](#_Toc21959554)

[واجب معلق 1](#_Toc21959555)

[استحاله واجب معلق 1](#_Toc21959556)

[ترشح وجوب مقدمه از ذی المقدمه 1](#_Toc21959557)

[عدم ترشح وجوب مقدمه از ذی المقدمه 2](#_Toc21959558)

[وجه دوم استحاله واجب معلق: عدم انفکاک بعث و انبعاث 3](#_Toc21959559)

[اشکال اول: نبودن ایجاب به معنای بعث امکانی 3](#_Toc21959560)

[اشکال دوم: وجود انبعاث امکانی با بعث امکانی 3](#_Toc21959561)

[عدم تنافی امکان وقوعی با ممتنع بالغیر 4](#_Toc21959562)

[امکان وقوعی نداشتن بعث فی الجمله 4](#_Toc21959563)

[عدم استلزام محذور از انفکاک بعث و انبعاث اعتباری 5](#_Toc21959564)

**موضوع**: بررسی اشکال واجب معلق /واجب معلق و منجز /مقدمه واجب

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد استحاله واجب معلق بود. مرحوم نهاوندی قائل به استحاله شده بودند. مرحوم آخوند دلیل ایشان را نپذیرفت. در این جلسه به بیان دلیل دیگر برای استحاله واجب معلق پرداخته می­شود.

# مقدمه واجب

## واجب معلق

### استحاله واجب معلق

#### ترشح وجوب مقدمه از ذی المقدمه

مرحوم آخوند[[1]](#footnote-1) در ضمن رد مرحوم نهاوندی فرموده است: اراده به ذی المقدمه چون فعلی است، اراده به مقدمه هم فعلی است. ادعای ایشان این است که اراده به مقدمه، اراده تبعی است. بعضا تعبیر به ترشحی کرده است. در رد مرحوم نهاوندی فرمود: اراده به امر استقبالی فعلی است به دلیل این که اراده به مقدمات فعلی است. از این که قبل از مجئ زمان واجب، اراده به مقدماتش فعلی است، دلیل است بر این که اراده به ذی المقدمه فعلی است.

##### عدم ترشح وجوب مقدمه از ذی المقدمه

بحث در مورد ملازمه است که مرحوم آخوند ادعا کرده است. به نظر ما درست است که اراده به مقدمه غیری است و ملاک نفسی ندارد. این که به سمت مقدمه می­رود به خاطر ملاک ذی المقدمه است و جای انکار ندارد. وجوب غیری مقدمه و اراده غیری مقدمه معنایش همین است. اما این که لازمه­اش این باشد که اراده مقدمه فعلا یا شانا تابع اراده ذی المقدمه باشد مقبول نیست. ممکن است اراده به ذی المقدمه فعلی نباشد ولی اراده به مقدمه فعلی است. مثلا ذی المقدمه فردا محقق می­شود و فردا ذی المقدمه را اراده می­کند اما امر به مقدمات را اراده کرده است. هر چند که اراده مقدمه تبعی است ولی تلازمی وجود ندارد. مثلا الان اراده رفع موانع و ایجاد شرایط می­کند تا فردا بتواند ذی المقدمه را انجام دهد. ما برای تبعیت برهانی نداریم بلکه وجدان حاکم بر عدم تعبیت است. بعضی ها( مانند شیخنا الاستاذ) که منکر وجوب مقدمه بودند، می­فرموند: چه اشکالی دارد که غسل وجوب داشته باشد و ذی المقدمه که مثلا صوم بود هنوز وجوبش نیامده باشد. یعنی اگر مقدمه ای داشته باشیم، همان مقدمه است که هنوز وجوب ذی المقدمه نیامده است، وجوب مقدمه فعلی است.

مثلا شارع مقدس الان ذی المقدمه را واجب نکرده است و عند طلوع الفجر ذی المقدمه را واجب می­کند، ولی می­بیند اگر الان غسل نکند عند طلوع الفجر قدرت بر امساک ندارد، لذا از الان وجوب مقدمه را جعل می­کند. هر چند که این وجوب ملاک نفسی ندارد و برای ذی المقدمه وجوب را براش جعل می­کند اما لازم نیست که حتما وجوب ذی المقدمه فعلیت داشته باشد تا مقدمه وجوبش فعلیت داشته باشد. پس عقلائیت دارد که غسل واجب باشد و هنوز ذی المقدمه وجوبش فعلی نشده است. هیچ وجهی ندارد که اراده ها و وجوب ها تبعیت داشته باشد. ممکن است اصلا فعل ملاک نداشته باشد ولی مولا برای این که ملاک از بنده فوت نشود، مقدمه را واجب می­کند تا در زمان بعدی ملاک فعل ( ذی المقدمه) از بنده فوت نشود.

برای واضح شدن مطلب، این مثال را متذکر می­شویم. مثلا پدری به بچه اش می­گوید درس بخوان. این درس خواندن به خاطر مجتهد شدن است. عقلائیت دارد که الان امر به درس خواندن داشته باشد و امر به اجتهاد هنوز نداشته باشد.

ما قبول نداریم که وجوب مقدمه مترشح از وجوب ذی المقدمه باشد.

#### وجه دوم استحاله واجب معلق: عدم انفکاک بعث و انبعاث

این وجه را مرحوم حاج شیخ اصفهانی فرموده است[[2]](#footnote-2). چون شبیه وجه اول است ما بعد از وجه اول آن را مطرح کردیم. ایشان فرموده است:

1. ایجاب شارع به غرض جعل ما یمکن ان یکون باعثا است. غرض شارع از امر، بعث امکانی است. لعل بعث شارع محرک بنده بشود. پس محرک فعلی مراد نیست بلکه محرک امکانی است.
2. بعث و انبعاث متضایفان هستند. متضایفان متکافئان (قوة و فعلا)هستند. مثلا وقتی سنگی را حرکت دادیم، سنگ هم متحرک می­شود.
3. انبعاث به امر استقبالی محال است. ممکن نیست که مثلا حج در موسم خودش است و الان انبعاث وجود داشته باشد. بنا بر این، به حکم مقدمه ثانیه بعث محال است پس ایجاب محال است. چون ایجاب جعل ما یمکن باعثا است.

پس تفکیک وجوب از واجب محال است. وجوب بعث امکانی است. وقتی واجب در آینده است پس وجوب نیز محال است چون وجوب و واجب متضایفان هستند. پس واجب معلق محال است.

##### اشکال اول: نبودن ایجاب به معنای بعث امکانی

یک اشکال این است که مانند مرحوم خویی گفته شود که حقیقت ایجاب بعث امکانی نیست. بلکه ایجاب یعنی یک چیزی را بر عهده دیگری گذاشته شود. بنا بر این یک چیزی که مستبقل است اشکالی ندارد که بر عهده عبد گذاشته شود.

##### اشکال دوم: وجود انبعاث امکانی با بعث امکانی

یک اشکال این است که بر فرض که قبول کنیم ایجاب همان بعث امکانی است. چه کسی گفته است که بعث امکانی با انبعاث امکانی تضایف دارند؟ در این مطلب فعلیت نهفته نیست. الان یک چیزی را واجب می­کند. یعنی چیزی را که باعثیت امکانی دارد را واجب می­کند. اگر الان انبعاث محال بود، با امکان بعث تنافی ندارد. بلکه منافات با بعث فعلی دارد. در محل کلام، انبعاث فعلی محال است، پس بعث فعلی نیز محال است. اما چه اشکالی دارد که بعث امکانی صحیح باشد. زیرا انبعاث امکانی صحیح است.

برای تقریب مطلب به ذهن، این مثال را مطرح می­کنیم. مثلا وقتی زوال شمس شد، وجوب نماز فعلی شد.( البته این مثال در فرضی است که وقت اختصاصی نماز ظهر تمام شده باشد. چون ممکن است کسی اشکال کند در وقت مخصوص وجوب هم آنا فآنا می­آید. مثلا اول وجوب تکبیر بعد وجوب حمد) اما انبعاث به تمام نماز فعلی نیست. بلکه به اولین جزء از نماز انبعاث فعلی است.

###### عدم تنافی امکان وقوعی با ممتنع بالغیر

مرحوم اصفهانی متوجه این اشکال بوده است و جواب داده است: امکان تقسیم به امکان وقوعی و ذاتی می­کنند. فرق است بین موارد واجب مطلقی که از تدریجات است یا واجب مطلقی که به مقدمات نیاز دارد( مثلا نماز اول وقت واجب شده است و شخص محدث است و باید تحصیل طهارت کند و اول وقت وجوب فعلی دارد و انبعاث فعلی هم امکان ندارد. قبل از تحصیل طهارت وجوب فعلی هست ولی انبعاث امکان ندارد) و بین واجب معلقی مانند وجوب صوم قبل از طلوع فجر. اول شب وجوب صوم داشته باشیم محال است. در وجوب صوم، امکان وقوعی، امکان ندارد. اگر خواسته باشد الان صوم از طلوع فجر واجب بشود، خلف است. چون طلوع فجر نشده است. امکان وقوعی ندارد. با این که طلوع فجر نشده است اگر بخواهد وجوب باشد،خلف است. بر خلاف جایی که فعل نیاز به مقدمات دارد. الان امکان وقوعی دارد که نماز واجب باشد ولی نیاز به مقدمات داشته باشد. هر چند که امتناع بالغیر دارد چون علتش محقق نیست. ولی امتناع بالغیر با امکان وقوعی تنافی ندارد. یکی چیزی ممکن است علتش محقق نشود، ممتنع بالغیر باشد و در عین حال از وقوعش تالی فاسد لازم نیاید. مثلا ازدواج زید با فلانة امکان وقوعی دارد ولی هنوز مقدماتش فراهم نیست پس ممتنع بالغیر است. در عرف هم گفته می­شود: الان نمیشه ولی ممکن است.

پس ما که می­گوییم ایجاب، بعث امکانی است مراد امکان وقوعی است. امکان وقوعی در نماز قبل از تهیه مقدماتش وجود دارد. این که الان ممتنع است، امتناع بالغیر است و این هم با امکان وقوعی تنافی ندارد. اما در واجب معلق امکان وقوعی امکان ندارد. امکان ندارد که صوم از طلوع فجر، در شب واجب بشود. خلف است. هم شب هست و هم طلوع فجر هست.

امکان وقوعی نداشتن بعث فی الجمله

همان طوری که مرحوم شهید صدر فرموده است[[3]](#footnote-3): بعضی از موارد بعث، امکان وقوعی هم ندارد. مثال آن هم در تدریجیات وجود دارد. تدریجیات از این حیث با واجبات معلق هیچ فرقی ندارد. اگر خلف در واجبات معلق باشد در تدریجیات نیز خلف لازم می­آید. اگر قرار باشد فعلی که تدریجی است، مجموع آن واجب شده باشد، خلف لازم می­آید. نمازی که ده دقیقه نیاز دارد تا محقق شود، اگر بخواهد اول وقت واجب شده باشد، خلف است. تدریجی بودن آن با دفعی خواستن آن تناقض است.

یا در همان مثال طهارت هم این گونه است. اگر در اول وقت نماز با طهارت را از شخص محدث بخواهد جمع بین ضدین است و امکان وقوعی ندارد. اگر در آن اول بخواهد نماز با طهارت در حق شخص محدث، تحقق پیدا کند، اجتماع ضدین است. هم نماز با طهارت باشد و هم شخص محدث باشد، اجتماع ضدین است.

نتیجه:پس این که مرحوم اصفهانی در همه موارد واجبات مطلق ادعا کرده است که امکان وقوعی در اول وقت دارد، درست نیست. لا اقل بعضی از آن موارد امکان وقوعی ندارد.

###### عدم استلزام محذور از انفکاک بعث و انبعاث اعتباری

ادعای سومی در این جا وجود دارد که در حقیقت حل مطلب است. این که مرحوم اصفهانی فرمود: بعث و انبعاث متضایفان هستند و احکام متضایفان را دارند، در امور تکوینیه است. در حالی که بعث از امور اعتباری است. یعنی بعث کرده است اعتبارا تا موجب انبعاث عبد شود تکوینا. چه اشکالی دارد که انبعاث تکوینی شخص از بعث اعتباری انفکاک پیدا کند. الان اعتبار می­کند که این بعث باشد و بعث باشد برای انبعاث فردای شخص. اعتبار می­کند این را که محرک باشد برای فردا.

به نظر ما بعث به غرض انبعاث فعلی است. ولی شارع مقدس عصاة به غرضش نرسیده است. انبعاث خارجی مهم است و مقصد همان انبعاث خارجی است. هیچ اشکالی ندارد که بعث اعتباری از انبعاث خارجی انفکاک پیدا کند.

1. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص102.](http://lib.eshia.ir/27004/1/102/ثم) [↑](#footnote-ref-1)
2. [نهایة الدرایه فی شرح الکفایه، محمد حسین اصفهانی، ج2، ص73.](http://lib.eshia.ir/27897/2/73/تحقیق) [↑](#footnote-ref-2)
3. [بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج2، ص202.](http://lib.eshia.ir/13064/2/202/علق) [↑](#footnote-ref-3)